

درنگی در روش شناسی تفسیر راهنما

در این جلسه، به اندازه فرصت، اندکی درباره کار ارزشمند حضرت آیت الله جناب آقای هاشمی سخن می گویم و ارزش این تفسیر را روشن می کنم.

آیا قرآن نیازمند تفسیر است؟ مفسر قرآن باید چه کسی باشد؟ قرآن به هر دو پرسش، پاسخ داده است. در جایی می فرماید: **وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ**^۱. ما بر تو قرآن را که ذکر است فرو فرستادیم تا آن را تبیین کنی و محتوای آن را روشن سازی. در این آیه اولاً: نیاز آیات به تفسیر و تبیین بیان شده است و مفسر و مبین آیات قرآنی را پیامبر اکرم (ص) قرار داده است. پس قرآن، تبیین کننده می خواهد و آن نیز شخصیتی مانند پیامبر اکرم (ص) است. در این آیه به این نکته نیز اشاره شده است که قرآن جدا از پیامبر مفهومی ندارد؛ چنان که آن حضرت در حدیث ثقلین برای تثبیت همین تقارن میان مفسر و قرآن، عترت خود را تبیین کنندگان پس از خود معرفی کرده است؛ به این معنا که پس از من، این اشخاص هستند که باید در کنار قرآن باشند و آیات آن را تفسیر کنند.

عبیده سلمانی مرادی و مَرَّة هَمْدَانِي و یکی دیگر از شخصیت های بارز از تابعین خدمت امیر مؤمنان علی (ع) بیان کردند که ما در حل آیه های مشکل قرآن چه کنیم و به چه کسی مراجعه نماییم؟ آن حضرت فرمود: **عليكم بالعترة؛ «بر شما است که به عترت رسول الله (ص) مراجعه نمایید»**.

* متن سخنان آیت الله محمد هادی معرفت در همایش تفسیر راهنما.

ابن حجر هیثمی در الصواعق المحرقة در شرح و تبیین حدیث ثقلین می نویسد: این حدیث با ۲۲ طریق صحیح نقل شده و بر عبارت کتاب الله و عترتی تأکید دارد. البته او تصریح دارد که در بعضی از روایات ضعیف و سست به جای «عترتی»، «سنتی» است. وی تأکید می کند که این سنت نیز باید از طریق همین اهل بیت و عترت باشد. سپس به شرح حدیث می پردازد و می گوید: «حضرت می فرماید: انهما لم یفترقا؛ کتاب و عترت از هم جدا نشوند».

ابن حجر می گوید: «از این حدیث تقریباً بیست فایده، پیام و آموزه به دست می آید و سپس به نقل فواید می پردازد و در پایان می گوید: «لم یفترقا» معنایش این است که قرآن به تنهایی هدایت گر نیست. پس ایده «کفانا کتاب الله» سخن نادرستی است. از این بیانات روشن شد که قرآن نیاز به مبین دارد و مبین آن نیز رسول الله و عترت طاهره او هستند که از مکتب او بهره گرفته اند.

عبدالکریم شهرستانی می گوید: «مدتی بود که می خواستم تفسیر بنویسم. در جست و جوی مفسر بودم، در پی استاد و شخصیتی علمی از خاندان پیامبر می گشتم؛ چون پیامبر (ص) تأکید کرده که باید از اینها پیروی کنید. مدت ها صبر کردم تا استاد عالی قدری از عترت طاهره یافتم و در خدمت وی تلمذ کردم». پس از مدتی شاگردی تفسیر معروفش را نوشت.

این مطلب نشان می دهد که تکیه بر «عترت» مورد توافق همه محققان و فرهیختگان جامعه اسلامی اعم از شیعه و سنی بوده است.

مطلب دیگری که باید به عنوان مقدمه بیان کنم این است که قرآن کریم طبق روایات متعددی که از پیامبر (ص) نقل شده، دارای ظهر و بطن است. سر اینکه قرآن ظهر و بطن دارد این نکته است که قرآن به عنوان یک کتاب مدون از آسمان نازل نشد، بلکه مجموعه آیاتی است که گاه و بی گاه در مناسبت های مختلف و بر اثر پیشامدها و رخدادها و مقتضیات گوناگون برای علاج و دستورالعمل نازل می شد. از این لحاظ شبیه خطبه ها و کلمات امیرمؤمنان است که به مناسبت های مختلف بیان می کرد، و پس از آن به صورت کتاب نهج البلاغه تدوین و تنظیم شد. از این رو برای فهمیدن کلمات حضرت باید مناسبت و فضای سخن یا نامه را به درستی فهمید. از اینجا نقش «اسباب نزول» به خوبی روشن می شود. البته شأن نزول از این جهت

ارزش و اعتبار دارد که جهت آیه و مسئله پیرامونی آن را روشن می کند که این آیه درباره چه کسی، چه پرسشی، چه حادثه ای و ناظر به کدام شأن است. معنای این حرف آن است که آیه یا آیاتی که یک جا نازل شده، مانند نسخه بزرگی است که برای یک بیمار در حالتی ویژه نوشته شده است. این درمان و علاج، زمان مند و مربوط به حالت خاص از بیمار است.

وقتی آیات قرآن این گونه با حوادث و رخدادهای زمانش گره خورد، قید تاریخ می شود و دیگر جنبه رسالت جهانی اش نمود ندارد. در این حالت است که حضرت رسول اکرم (ص) سخنی می گوید و فرهیختگان امت خویش را به این نکته توجه می دهد که در مواجهه با آیات قرآن سطحی نگر نباشید و به ظاهر آن اکتفا نکنید؛ چون سطح آیات بالاتر از مطالبی است که در الفاظ و عبارات های آن آمده و در مورد خاص نازل شده است. در درون این ظاهر و الفاظ، مطالبی است که پیام های اصلی قرآن را تشکیل می دهد و فراتر از حادثه و رخداد را می نگرد.

اینکه می گوئیم «بطن» یعنی درون آیات پیام هایی است که سراسری و عمومی است؛ یعنی اگر به سراغ آیه ای رفتی و دیدی اشاره به موضوع، واقعه، شخص یا زمان خاصی دارد، دقیقاً طبق این شأن نزول که مورد تنزیل آیه است، آیه را شرح و بسط ندهیم، بلکه باید این روحیه را داشته باشیم که این لایه را کنار بزنیم و به لایه های زیرین و پیام آیات برسیم. پیامی که عام است و اساساً آنچه ضمانت جاوید بودن قرآن را کرده است، همین لایه های درونی آیات است، نه سطح ظاهری آنها؛ چون سطح مقید به وقت، تاریخ و اشخاص است. مفسر باید لایه های درونی را از آیات استخراج کند و آنها را به خوانندگان عرضه دارد. اصولاً قرآن بودن این کتاب عظیم به همین سطوح درونی و باطنی است نه به سطح ظاهری آن؛ زیرا در سطح ظاهری، پیامی نیست. پیام های قرآن در سطوح باطنی آن نهفته است و آن مفاهیم باطنی باید استخراج و عرضه شود. پیامبر و دیگر پیشوایان معصوم (ع) به این امر تأکید داشتند. یکی از یاران امام باقر (ع) از ایشان می پرسد: مراد پیامبر در این حدیث شریف چیست؟ آن حضرت پاسخ می دهد: «ظهره تنزیله و باطنه تأویله؛ «یعنی ظهر قرآن و سطح آن همین هست که طبق شأن نزول ها است و بطن قرآن همان تأویل آیات است». یعنی آن چیزی که در درون آیه نهفته است و نیاز به تعلیق و ارجاع است و باید

مفسر به اندازه قدرت و توانایی خود، بتواند آن را از درون آیات بیرون بکشد. باز همان حضرت در ادامه می‌فرماید: **ولو أن القرآن نزل فی قوم ثم مات اولئک القوم...** . قرآن اگر در قید وقت و تاریخ می‌بود، امروزه مرده بود، پس زنده و جاوید بودن آن به همین پیام‌های درونی‌اش است.

کلمه «بطن» اشاره به همین پیام‌های درون آیات دارد. استخراج این پیام‌ها از درون آیات بسیار سخت و دشوار است، چون بطن‌های بسیار دقیق و ظریفی است. خود مفهوم «بطن» به درستی روشن نشده است و کاری به طور شایسته درباره آن صورت نپذیرفته و ضوابط و اصول آن تبیین نشده است. همین تفسیرهای موجود، آیا تبیین ضابطه‌مند ظاهر و سطوح آشکار قرآن است، یا نه؟ قطعاً ضابطه‌مند است؛ حال تأویل که مشکل‌تر از تفسیر است چگونه می‌شود ضابطه‌مند نباشد؟ پی بردن به سطح، قانون دارد. آیا پی بردن به این بطن و تأویل قانون ندارد. وقتی از کسی معنای آیه‌ای را می‌پرسیم، آنچه به ذهنش می‌رسد مطرح می‌کند! می‌گوییم این چه تفسیری است؟ می‌گوید: بطن و تأویل آیه است! آیا بطن و تأویل قانون‌مند نیست؟ ما می‌گوییم ضابطه‌مند است و هر معنایی را نمی‌توان مدلول باطنی آیه دانست. ما می‌گوییم مدلول باطنی که به عنوان تأویل قرآن مطرح شده، جزو مدلول‌های التزامی الفاظ آیه است؛ هر چند که از نوع «لازم غیر بین» هم باشد. ظاهر آن یا مطابقی یا تضمینی یا التزامی است، التزامی آن نیز یا بین است یا غیر بین. میرشریف در کتاب **منطق کبری** تصریح دارد که حتی مدلول‌های التزامی غیر بین نزد علمای بیان و اصول معتبر است. علمای اصول چیزی را که جزو ظاهر لفظ نباشد، قبول ندارند. باید جزو مدلول‌ها قرار گیرد تا بپذیرند.

این مدلول‌ها همگی جزو ظاهر قرآن است و فقها نیز بدان استناد می‌کنند و به مضامین استنباطی آن استدلال می‌ورزند؛ در حالی که از بطون آیات به شمار می‌آید. اصولی‌ها می‌گویند ظاهر آیات حجت است و اگر چیزی از ظاهر آیات به شمار نیاید حجت نیست.

مثلاً قرآن می‌فرماید: **وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي...** ^۲ . مخاطب این آیه مشرکان و نیز کسانی‌اند که در رسالت شک داشتند و می‌گفتند که آیا بشر می‌تواند رسول و پیامبر از سوی خداوند باشد. به نظر آنان رسول باید ملک و فرشته باشد.



قرآن دو پاسخ به آنها می دهد که یکی از آن پاسخ ها این است که از یهودیان - که همسایه شما هستند - پرسید که پیامبران آنها چه کسانی بودند.

اما آیا معنا و پیام آیه فقط همین است؟ به عبارت دیگر، طبق اصول و ضابطه ها آیا مخاطب این آیه مشرکان، از آن جهت که مشرکند، می باشند یا از آن نظر که جاهل و نادانند؟ به یقین، مخاطبان آیه، مشرکان به جهت شرکشان نیستند، بلکه به سبب جهالتشان است.

پس مخاطب اصلی آیه جاهل است. حال این سؤال مطرح می شود که: آیا این تشکیک تنها در خصوص نبوت و رسالت است یا خصوصیتی ندارد و در هر مسئله ای از اصول معارف یا اصول احکام باشد، فرقی نمی کند؟ طبعاً دومی مراد است. حال در این رجوع جاهل، آیا فقط اهل کتاب مرادند یا هر کس که عالم است؟ جواب این است که مخاطب، هر جاهلی است که در هر مسئله باید به عالم آن مراجعه کند.

این پیامی است که آیه در بر دارد. امروز از محضر آقای فقیه سؤال کنید به چه دلیل، رجوع جاهل به عالم فقیه جایز است، می گوید: چون خداوند فرموده: **إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**.^۳ پس فقیه برای این حکم عمومی و کلی باید به بطن آیه توسل و تمسک بجوید، نه به ظاهر آن.

حضرت موسی (ع) پس از آنکه به رشد رسید: **وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ ۖ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا**،^۴ در آن هنگام که احساس کرد کاملاً نیرومند شده و از نظر جسمانی و علمی و حکمت به رشد و کمال دست یافته است، به خدا تعهد داد: **... قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ**؛^۵ خداوندا در مقابل این نعمت های فراوانی که به من ارزانی داشته ای و این نیرومندی ها و قدرت هایی که در اختیارم گذارده ای تعهد می دهم به عنوان شکرانه این نعمت، نیروهای خود را در اختیار تبهکاران و مجرمان قرار ندهم و پشتیبان مجرمان نباشم؛ یعنی من که نیرومندم و قدرت زیادی دارم، هیچ یک از این قدرت ها را در اختیار مستکبران قرار ندهم؛ چون ما برای آباد کردن و استعمار زمین آفریده شده ایم.

پس اگر نیرومند شدم و به اسرار طبیعت دست یافته و به علوم غریبه آگاه شدم، این علم خود را در جهت تخریب زمین به کار نگیرم، بلکه با آن، آبادش کنم.
آیا منظور خداوند از طرح این آیه، گزارشی از ادب موسی یا خلوص وی است؟ به

نظر می‌رسد پیام آیه این است که ای قدرتمندان جهان و ای کسانی که انواع قدرت‌های علمی و فنی در اختیارتان است، مبادا این قدرت و توان و استعداد را در اختیار مجرمان، ظالمان و ستمگران قرار دهید. شما در تفاسیر معمولی این پیام را نمی‌بینید، بلکه به ظاهر آیه بسنده می‌کنند و از سطح به عمق نمی‌روند. مفسران به همان سطح ظاهری اکتفا کرده و به خلوص موسی و ادب و تواضع او اشاره دارند و از این سطح تجاوز نمی‌کنند.

پیام‌های قرآن، که در درون آیات نهفته است، مسئله اصلی قرآن است. اندیشوران باید پیام‌ها را از درون آیات بیرون بکشند، و این نکته‌ای است که از آن غفلت شده است. با آنکه پیامبر (ص) تأکید داشت که به سطح اکتفا نشود، ولی در تفاسیر به همان سطح اکتفا شده است. کار ارزشمندی که آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی در تفسیر راهنما انجام داده، توجه به بطون آیات قرآن و بیان پیام‌های آن است؛ یعنی کاری که از روز اول پیامبر (ص) و ائمه اطهار بر آن اصرار داشتند با این تفسیر، عملی شد. مفسران ما باید شیوه تفسیری خود را عوض کنند و پیام‌های قرآن را در کانون توجه خود قرار دهند. این شیوه‌ای که درون‌نگری و استخراج پیام‌های درونی قرآن است، همان موجب جاودانگی قرآن است. این بُعد را باید آشکار سازیم و به منصفه ظهور برسانیم.

امیدواریم این کار خجسته‌ای که ایشان و همراهانشان و همکارانشان انجام داده‌اند به نحو احسن و متقن‌تر ادامه یابد و تکمیل شود.

□ پی‌نوشت‌ها:

۱. نحل، آیه ۴۴.
۲. یوسف، آیه ۱۰۹.
۳. انبیاء، آیه ۷.
۴. قصص، آیه ۱۴.
۵. همان، آیه ۱۷.